

امام صادق علیه السلام و اولویت جهاد فرهنگی

<"xml encoding="UTF-8?">

یک مکتب جامع و فراگیر و فرازمانی می بایست به گونه ای دارای انعطاف باشد که در هر شرایط نیازهای جوامع انسانی را برآورده سازد. نیازهای انسانی دو دسته پایدار و ناپایدار هستند، باتوجه به شرایط زمانی و مکانی دگرگون و پاسخ های متنوع و مختلفی را می طلبند. جامعه انسانی از جهت سیر کمالی خود هیچ گاه حالت ایستایی ندارد و عوامل و سازه کارهای متعددی از درون و بیرون برآن تاثیر می گذارند. ناپایداری ها و بالندگی انسان و جامعه درسویه های مختلف، نیازهای تازه و پاسخ های نوینی را می جوید و پدیدمی آورد. نیازهای جدی و پاسخگویی به این نیازها با توجه به شرایط ناپایدار و بالندگی جامعه و انسان، موجب شد که پاسخ ها، رویکردها و راهبردهای کوتاه و یا بلند مدت شایستگی خود را ازدست بدهد و افزون برکهنگی دچار بحران هویت و از سویی از یک پدیده زیستی به یک پدیده آسیب زننده و بیماری زا تبدیل و دگرگون گردد. مذاهب، مکاتب و ایدئولوژی های بشری و فلسفی و حتی قوانین بشری به جهت همین ناپایداری و ناتوانی از گفتمان با وضعیت متغیر و نا پایدار، همچنان دستخوش دگرگونی و کهنگی می گردد و هراز گاهی راهکار، رویکر، رهیافت بر راهبردهای زنده و مفید وسازنده به یک بیماری، دشواری، مشکل و راهزن تبدیل می گردد و نه تنها سازنده نیست بلکه آسیب های جدی به حرکت و سیر تکاملی انسان و جامعه ی انسانی وارد می آورد. تنها مکتب و ایدئولوژی می تواند پایدار و پابرجا بماند که گرفتار روزمرگی و زمان زدگی نشده وبه گونه ای نگرش، آموزه ها و راهبردهای فرازمانی و فرا مکانی داشته که گرفتار بندهای هزار لایه زمان و مکان نگردد. این مکتب تنهاویژگی پایداری را با خود به همراه خواهد داشت و در طول تاریخ بشری می تواند همگام یا پیشرو با او حرکت نموده و انسان ها را ازآموزه ها و گزاره های خود بهره مند سازد. بی گمان گردهمایی پایداری و ناپایداری تنها از عهده ی مکتبی برمی آید که بر پایه فطرت انسانی و با شناخت کامل و جامع از ویژگی های انسان و جامعه گزاره ها وآموزه های خود را ارایه دهد و چون انسان به عنوان فردبلکه حتی به عنوان نوع ناتوان از شناخت جامع و کامل ازخواسته ها، نیازها، شرایط زمانی و مکانی ناپایدار و پیش بینی ویا پیشگویی آینده و نیازهای آیندگان است نمی تواند چنین بینش، رویکرد و راهبردی جامع، کامل و فراگیری را ارایه دهد. می بایست یا دست از این که پایه گذار چنین مکتبی باشد، بشوید و خود راروزمرگی و زمان و مکان زدگی دچار سازد و برای هر مقطعی برنامه،آموزه بینش راهکار و راهبرد تازه ای ارایه دهد و همیشه گرفتارشرایط زدگی گردد و یا آن که به مکتبی ایمان آورد که بانگرش وبینشی فرا زمانی و مکانی و با شناخت کامل و جامع به روحیات،خواسته ها و نیازهای او، آموزه ها و گزاره های جاویدان و پایداری را ارایه داده که با توجه به ناپایداری شرایط و زمان، گزاره های پایدار آن او را به جهت و فرجام کمال و نهایی بکشاند و نوع انسانی را به کمال نوعی خود برساند.

اسلام با دارابودن دو ویژگی انعطاف و شناخت کامل وجامع، میان ناپایداری شرایط و نا ایستایی از سویی، و پایداری آموزه ها، وگزاره هایش از سوی دیگر این امکان را برای بشر فراهم آورده است تا بتواند، در شرایط ناپایدار و نا ایستا با قوانین، آموزه ها وگزاره های پایدار او را به سوی مقصود و هدف نهایی اش رهنمون سازد؛ به این معنا که اسلام به عنوان یک مکتب که برای راهنمایی و رساندن انسان به کمال و پاسخگویی به همه ی نیازهای او دارای چنان توانایی و کشش می باشد که بتواند به این نیازها پاسخ های مناسب و راستین ارایه دهد؛ و

مناسبات زمانی، مکانی و بالندگی جامعه و انسان را در نظر بگیرد و گرفتار بندهای ایستایی نگردد و پویایی و پایداری را در همان حال در خود گردآورد. این پویایی و پایداری درونمایه ای می تواند بر زمان و مکان، ناپایداری ها و نا ایستایی های هر زمان و مکان چیره گردد و هرگز در پاسخ دهی وانماند و همه ی شرایط را برتابد.

جاودانگی اسلام به عنوان یک مکتب فرا بشری که آموزه ها و گزاره هایش تا قیامت پایدار و دستورکار بشر برای رسیدن به خوشبختی دو جهانی است، تنها از این رو است که پویایی و پایداری را در خود آمیخته دارد و در ادامه مساله ی وصایت و امامت تا پایان هستی این جهان نیز تنها از همین جا توجیه پذیر خواهد بود.

از دیدگاه شیعه، پایداری همیشگی امامت همچون دیگر آموزه ها و گزاره های پایدار و فرازمانی و مکانی اش از این رو بوده و هست تا پویایی و پایداری، نا ایستایی با جاودانگی و پابندگی میان خواسته ها و شرایط جمع گردد و تعارض و تناقض از میان برداشته شود. این امامت و پیشوایی همیشگی و پایدار به آدمی یاری می رساند تا بهترین پاسخ ها را برای نیازهایش برگزیند. از این نگرش می توان به تفاوت ها و حتی تناقض نماها در رفتارها، کنش ها، واکنش ها، رویکردها، راهکارها و راهبردهای پیشوایان دینی نگریست و آن ها را توجیه کرد و تفسیر و توضیح داد. شهید مطهری در این باره می فرماید: ائمه اطهار علیهم السلام در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می گرفتند و چون دوره ها و زمان ها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می کرد، خواه و ناخواه همان طور رفتاری کردند که مصالح اسلامی اقتضا می کرد و در هر زمان جبهه ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می آمد و آن ها با بصیرت کامل آن جبهه ها را تشخیص می دادند.

این تعارض ها، نه تنها تعارض واقعی نیست بلکه بهترین درس آموزنده است برای کسانی که روح و عقل و فکر مستقیمی داشته باشند. جبهه شناس باشند و بتوانند مقتضیات هر عصر و زمانی را درک کنند که چگونه مصالح اسلامی اقتضا می کنند. (بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری، ص 159)

این تعارض ها و تناقض نماها برخاسته از پویایی و انعطاف پذیری اسلام و هماهنگی و همسازی با شرایط زمانی و مکانی در جهت پاسخگویی به نیازهای ناپایدار و نا ایستای انسان و جامعه است.

مجموعه این، آموزه ها، گزاره ها، راهکارها و رهیافت ها و نیز رویکردهای امامان و پیشوایان دینی این امکان را به بشر می دهد تا بتواند برای هر زمان و مکانی با توجه به شرایط پاسخ های مناسب را بیابد و در زندگی فردی و اجتماعی خویش از آن بهره گیرند.

تنوع و اختلاف برخوردها، رویکردها و راهبردهای آنان که در طول بیش از دو سده در شرایط بسیار مختلف در صحنه های اجتماعی و فکری آن اندازه زیاد است که هریک نیازی از نیازهای آدمی را پاسخ می دهد و این افزون بر مجموعه ی کامل آموزه ها و گزاره های است که در قرآن در شرایط بسیار متفاوت و در جوامع مختلف از جهت روحیات، اندیشه و بینش درباره پیامبران بیان شده است که هریک از آنان می تواند پاسخی درست و راستین برای بکارگیری در زندگی فردی و اجتماعی آدمی تا پایان و فرجام تاریخ و جهان بشری باشد.

رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام جعفر صادق (ع)

از این نگاه می توان به رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام جعفر صادق (ع) پرداخت و دانست که چرا ایشان در دوران بحران سیاسی و اجتماعی که جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حکومتها دست به دست می شد به جنبش و قیام مسلحانه دست نیازید و خلافت و حکومت اسلامی را که حق ایشان بود در دست نگرفت و حتی در پاسخ به پاره ای از دعوت ها برای در دست گرفتن پیشوایی و رهبری قیام بر ضد حکومت درحال

فروپاشی امویان اقدامی نکرد بلکه حتی نامه ی پیشنهادی را پیش روی فرستاده ابوسلمه معروف به وزیر آل البیت علیهم السلام را سوزاند. پرسش این است که چرا دو گونه رفتار از دو امام به یقین صورت می پذیرد و یکی قیام می کند و دیگری نامه را می سوزاند؟ تعارض از کجا ناشی شده است؟

چرا در روش و رویکردهای پیشوایان دینی به این امور متعارض و متناقض نما برخورد می کنیم؟ آیا این تعارض ها و تناقض ها همانند تعارض ها و تناقض هایی است که در مسایل فقه و احکام وجود دارد؟

مشکل اینجا است که همان گونه که اگر در اخبار متعارض و متناقضی که در فقه و احکام نقل شده، تعارض ها حل نگردد و هرکس به خبر وحیدی تمسک جوید، موجب می شود که هرج و مرج در فقه پدید آید، اگر در این رویکردها و راهبردهای مختلف پیشوایان از آن جمله امام حسین و امام حسن علیهم السلام و دیگر امامان و پیشوایان درود خداوند برایشان باد. تعارض ها و تناقض ها برطرف نگردد، موجب آن خواهد شد که هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی و سیاسی پدید آید و هرکس به هوا و هوس خود راهی را پیش بگیرد و بعد آن را با عملی که در یک مورد معین و یک زمان معین از یکی از امامان و پیشوایان نقل شده توجیه و تفسیر کند و فرد دیگری نیز بر پایه هوس خود راهی دیگر که ضد آن است را پیش بگیرد و او نیز آن را به یکی از امامان و رفتارها، گفتارهای گزینشی از آنان استناد داده و آن را اصل بگیرد؛ و این چنین است که برخی، باتوجه به این تفاوت ها، تعارض ها و تناقض ها بگویند که اسلام دین آخرت است و آن دیگری بگوید دین حکومت و دنیا است نه دین آخرت. یکی حرکت امام حسین (ع) را حرکت دنیوی در جهت رسیدن به خلافت و حکومت توجیه کند و آن دیگری صلح امام حسن (ع)، کنارگیری امام زین العابدین (ع) و سوزاندن نامه رهبر قیام و جنبش های دوره پایانی حکومت اموی توسط امام صادق (ع) را نشان از آخروی بودن اسلام و غیر دنیای بودن آن تفسیر نماید.

آن کس که سری پرشور دارد و طبع و مزاجش با آرامش سرسازش ندارد و خاموشی را نپسندد برای توجیه رویکرد و رفتارهایش به شیوه پیامبر (ص) در صدر اسلام و جنبش و قیام های شیعیان و به ویژه جنبش و نهضت حسینی استناد کند و آن دیگری که مزاجی عافیت طلب و گوشه گیر موضوع تقیه و راه و روش امام صادق (ع) یا دیگر پیشوایان که چنین روشی را برگزیده اند استناد نماید و به این صورت رویکردها و رفتارها و کنش ها و واکنش های متفاوت این پیشوایان تنها ابزاری برای توجیه رویکردها خواهد شد و کسی به سخن کسی گوش فرا نخواهد داد و جامعه و مکتب دچار هرج و مرج و اضطراب می گردد.

با نگاهی دوباره به آن چه در آغاز گفتار گذشت رمز این تعارض ها و تناقض نماها دانسته خواهد شد و پرده از راز فرو خواهد افتاد. چون پویایی درعین حال پایداری آموزه ها و گزاره ها و روح زنده و سیال و پویای تعلیمات اسلامی چنین تعارض و تناقض نماهایی را ایجاب می کند. این تعارض ها و تناقض ها در واقع آموزش بهره گیری و به کارگیری از شرایط و امکانات زمان و بهترین شیوه پاسخگویی به نیازهای هر زمان است که می توان از آن ها در راستای تکامل انسان و جامعه انسانی بهره گرفت و از آن سود برد. شهید مطهری درباره دو رویکرد متفاوت دو امام صادق و امام حسین علیهم السلام می فرماید: امام حسین (ع) بدون پروا، با آن که قراین و نشانه ها حتی گفته های خود آن حضرت حکایت می کرد که شهید خواهد شد، قیام کرد ولی امام صادق (ع) با آن که به سراغش رفتند، اعتنا ننمود و قیام نکرد، ترجیح داد که در خانه بنشیند و به کار تعلیم و ارشاد بپردازد.

به ظاهر تعارض و تناقض به نظر می رسد که اگر در مقابل ظلم باید قیام کرد و از هیچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق (ع) قیام نکرد، بلکه در زندگی مطلقا راه تقیه پیش گرفت و اگر باید تقیه کرد و وظیفه ی امام این است که به تعلیم و ارشاد و هدایت مردم بپردازد، پس چرا امام حسین (ع) این کار را نکرد؟ (همان، ص

153) شهید مطهری با توجه به اوضاع سیاسی عهد امام به این پرسش پاسخ می دهند و بیان می دارند که این رویکرد به ظاهر متناقض و متعارض تنها به هت شرایط ومقتضیات زمان و مکان بود که درسی آموزنده برای رهروان راه پیشوایان راستین است تا بدانند که در شرایط مختلف می توانند رویکردهای متفاوتی داشته باشند. امام صادق (ع) می دانست که بنی العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تاثیرگذاری مثبت آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می فرمایند: امام (ع) اگر می دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام ومسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می کرد. همان طوری که امام حسین (ع) به همین دلیل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین (ع) آن نهضت ضرورت داشت و آن نیز آن طور به جا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است.

جان مطلب همین جا است که در همه ی این کارها، از قیام و جهاد وامر به معروف و نهی از منکرها و از سکوت ها و تقیه ها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد.

اثر این کارها در مواقع مختلف و زمانهای مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می کند. گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخیص دادن زیان ها به اسلام می رساند. (همان، ص 155)

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث ورخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی ها و ابهام های فکری و روحی پس از ورود فرهنگها و آیین های فلسفی و اندیشه ی از شاهنشاهی های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می آمد. مقتضیات زمان امام صادق (ع) که در نیمه نخست سده دوم هجری می زیست با زمان سیدالشهداء (ع) که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود.

در حدود نیمه سده نخست در درون کشورهای اسلامی برای کسانی که می خواستند به اسلام خدمت نمایند تنها مبارزه با دستگاه خلافت بود و سایر جبهه ها هنوز پدید نیامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهمیتی نیافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم در سادگی سده نخست می زیستند. اما بعدها این جبهه ها متعدد شد که مهمترین آنها جبهه های علمی، فکری و اعتقادی بود. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. مذهب ها و مکتب هایی در اصول دین و فروع دین پیدا شد. در این شرایط امام صادق (ع) پرچم فرهنگی و علمی اسلام به ویژه شیعیان را برافراشت و در همه صحنه ها پیشگام و پیشرو گردید. زمان امام (ع) زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می کرد که امام کوشش خود را در این جبهه قرار دهند و این گونه شد که شیعه به عنوان یک مکتب فکری، علمی و فقهی و اعتقادی در جهان اسلام جا افتاد به نحوی که دیگر نمی توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان وعقیده است و سیاست نمی تواند چنین فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان، تفسیر و دیگر علوم و

فنون را پدید آورد. پیشگامی امامان باقر وصادق علیهماالسلام موجب شد تا اسلام راستین پایدار بماند و برای هر زمانی و مکانی و در شرایط پویا و ناپستای انسان و جامعه برنامه ها، آموزه ها و گزاره هایی داشته باشد.